

مدت: ۶۳ دقیقه

بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليكم ايها الشهداء المؤمنون اشهد انكم حزب الله و ان من حاربكم فقد حارب الله على ان حزب الله هم الغالبون و صلى الله على سيدنا و نبينا ابالقاسم المصطفى محمد. (صلوات حضار)

عرض ادب و احترام دارم خدمت همه‌ی سروران عزیز، خادمین و نوکران آستان سیدالشهداء. ممنون هستیم از بزرگوارانی که قدم رنجه کردند، قبول زحمت کردند در این گرمای تیرماه تابستان و در این روز جمعه، خیلی از چهره‌ها و چشم‌هایی که در حاشیه جلسه هم می‌گفتند، گاهی چند شبی هست نخوابیدند و غالب دوستان از همین جنس و از همین دست هستند. من دیروز توی راه که می‌آمدم از یزد، یک دفعه دیدم آقای محمدی پناه از کنار ما رد شد. بعد دیدم تنها، تعجب کردم گفتم احتمالاً دارند برای جلسه می‌آیند، بعد از دوستان جو یا شدم، بله گفتند آخر شب، رسیدم می‌گویم برای چی آخر شب رسیدی؟ گفت قم حال بد شد و دیگه فشار به هم ریخت و بیمارستان و سرم این‌ها، یکی دو ساعت قم تا رسیدند این جا، همه دوستان، همه عزیزانی که حالا از راه‌های دور و نزدیک رسیدند، آقای میرنژاد که غالباً ما را شرمنده می‌کنند و این راه طولانی بندر تا این جا را، سعید آقای کرملی از بندر ماهشهر تا این جا، حاج آقای افشین‌فر از خراسان شمالی، از گوشه و کنار کشور یعنی از چهار گوشه کشور تا مناطق مرکزی که همه زحمت کشیدند تشریف آوردند و جمع دیگری هم که ان شاء الله ملحق خواهند شد به این عزیزان، یک جمع بابرکت و استثنائی را تشکیل داده، خدا را شکر هستیم به ما این توفیق را داد، این سفره پهن بشود و این جلسه برقرار باشد و از خداوند تقاضا داریم که این توفیق مستدام باشد و این امکان فراهم باشد، ما حتی ولو به سالی یک مرتبه، این نشست را داشته باشیم. حالا یک توضیحی هم من گفتم کاش می‌نوشتید جمعی از هیأت‌های شاخص چون هر عنوان و هر تبتیری که ما این جا بزنیم به هر حال ممکن است پشت آن یک تبعات و یک حواشی‌های داشته باشد. نشست جمعی از هیأت‌های شاخص جبهه فرهنگی انقلاب، حالا این اسم شاخص و این‌ها پیش هم جعل اسماء بوده، واقعاً این دوستان جمع هیأت‌هایی بودند که ما بر مبنای رصد و شناسایی و پیگیری‌هایی که داشتیم، تأثیر جدی داشتند در سطح فرهنگ عمومی کشور، حالا درست است از استان‌های مختلف آمدند اما تأثیر این هیأت‌ها غالباً تأثیر ملی بوده، فراز و فرود بوده، بالا و پایین داشته، ممنون شما هستیم. خلاصه‌اش قدمتان روی چشم، خیر مقدم، دم شما گرم، ان شاء الله پایدار باشید و ان شاء الله با همت و مدد شما این جمع، محکم‌تر و منسجم‌تر و قوی‌تر و با یک تراکم و ارتباط عمیق‌تر و وسیع‌تری تداوم حیات داشته باشد. من در این قسمت یک گزارش گونه‌ای باید محضر عزیزان ارائه بدهم، بعد ان شاء الله خدمت آقای عودتیان هستیم. سرفصل اولی که می‌خواهیم درباره‌اش به صورت جدی ان شاء الله گفتگو داشته باشیم را آقای عودتیان طرح مسئله خواهند کرد و بعد دیگه تا ظهر بحث ادامه خواهد داشت. بعد از ظهر ما بخشی از آن را در خدمت حاج حسین آقا هستیم که ان شاء الله حاج آقای یکتا آن سرفصل دوم را که بحث هیأت و خدمات اجتماعی، گفتمان خادم هیأت، خادم مردم و نسبت آن با این وضع و اوضاع پیچیده امروز را، (سلام و تعارف) خدمت شما خواهند

برادر رحیم آبروش / تبیین شعار "بنفسی انت و اهلی و مالی"

داشت. دو تا بحث در واقع مکمل هم برای این بحث داریم. حاج آقای معلی که الان زحمت کشیدند مسئولیت دفتر اقتصاد ما را بر عهده گرفتند، خب خودشان الان مشغول هستند، دکترای اقتصاد اسلامی را دارند کار می‌کنند. درس حوزه‌شان هم دارند پیش می‌برند، زحمات زیادی توی این مدت کشیدند. هم یک گزارشی باید از آن فعالیت‌ها بدهند هم پیوند آن را با آن طرح بحث حاج حسین خدمت دوستان داشته باشند و بعد بحث جدی دومان را راجع به این سرفصل عرض شده خواهیم داشت. ما مهمان بیرونی هم الان توی این جلسه نداریم به جز آقای رحیم پورازغدی؛ یعنی گفتیم اصلاً شأن این جلسه این نیست ما خواهیم سخنران دعوت کنیم بیاید و از سخن، خود دوستان همه‌شان اهل فن هستند و همه صاحب نظر و کارشناس، بیشتر نگاه‌مان این بود که بحث و گفتگو بین خود جمع ان شاءالله برقرار باشد اما در هر صورت در حد یک مهمان ویژه‌ای که طرح بحث جدی را برای غنی‌سازی و تکمیل مباحث داشته باشند، از آقای رحیم پور دعوت کردیم ان شاءالله بعد از ظهر خدمت‌شان هستیم. به احتمال زیاد توی بخش پایانی جلسه هم، به احتمال زیاد که می‌گوییم یعنی قول را گرفتیم و قرار را قطعی کردیم، فقط چون دیر شده بود دیگه توی سین هم نیاوردیم. آقای فروغی، علی آقای فروغی مدیریت شبکه ۳ هم به جمع ما ملحق می‌شوند، ما از ایشان خواستیم که در واقع در آن نیمه پایانی جلسه، فکر می‌کنم برای شش و نیم، حدود شش و نیم، هفت بعد از ظهر می‌آیند. این بحث تعامل بین رسانه ملی و هیأت‌های مان را، خدمات متقابلی که می‌تواند برقرار باشد. خدماتی که ورودش که خب حالا با آمدن علی آقای فروغی یک در واقع گشایشی هم در شبکه ۳ فراهم شد. شبکه ۳، شبکه جدی ما است. مخاطب عام دارد. ما توی افق شاید با مشکل مخاطب مواجه بودیم اما این جا دیگر این مشکل را هم نداریم. ان شاءالله علی آقا هم به جمع ما ملحق می‌شوند و آن بحث را هم خدمت‌شان خواهیم داشت. این از کلیت جلسه‌ای که امروز خدمت عزیزان و رفقا خواهیم بود. اما من بیایم و ناظر به وظیفه‌ای که محول کردند، آن بحث گزارش‌گونه را خدمت عزیزان تقدیم کنم تا ادامه برنامه را داشته باشیم. قبل از شروع عرض هم خدمت رفقا این کاربرگی که مقابل‌شان قرار گرفته و یک سری اطلاعات خاص را که ما قبل از این توی کاربرگ‌های شناسایی که بوده غالباً به این اطلاعات اصلاً مبتلا نبودیم آن سال‌ها؛ یعنی آن روزگاری که با هم آشنا شدیم و ارتباط برقرار کردیم و احیاناً کاربرگ‌های مشابه این را گاهی دوستان پر کردند، خیلی از این شبکه‌های اجتماعی که الان محل رجوع مخاطب هست و بخشی از آن محل حیرت، بخشی از آن محل در واقع اضلال، بخشی از آن محل هدایت، این‌ها نبود. الان هست. ما برای برقراری این ارتباط، برای آن در واقع تکمیل کردن آن شبکه و ارتباطات که خیلی نیاز داشتیم و از یک طرف دیگر یکی از آرزوهایی که دوستان داشتند این بود، ما از این جمع خاص؛ یعنی اگر توی آن هرم هیأت‌هایی که با آن‌ها ارتباط داریم، در مقطع هرم، سازمان تبلیغات آخرین آماری که آقای معممی مقدم به عنوان در واقع عنصر رسمی که باید گزارش می‌دادند درباره تعداد هیأت‌ات اعلام کرده، قریب به نود و دو هزار هیأت را اعلام رسمی کردند. نود و یک هزار و هشت صد و نمی‌دائم شصت و خرده‌ای، قریب به نود و دو هزار هیأت، اگر این را مقطع آن قاعده بگیریم، ما یک برشی از این را مخاطب هدف حرکت

این در واقع هیئات قرار دادیم. توی آن بخش قریب به پنج هزار هیأت بوده که الان به هفت هزار میل کرده، نهایتاً ما گمان می‌کنیم ده هزار هیأت باشد؛ یعنی اختلاف عددی که داریم، ما افق این جماعت هیأت‌های موجودمان را روی ده هزار داریم می‌بینیم، با تعریف سازمان روی صد هزار این قرار گرفته، یک نکته هم دارد، آن هم اختلاف تعریف ما است؛ یعنی ما هیأتی را در این نقطه‌ی هدف قرار دادیم که هویت اجتماعی و اثرگذاری اجتماعی دارد. این هیأت در سطح جامعه و در درون خودش تشکیلات و آن هویتی که پیدا کرده قابل اعتنا و اتکا است. این یک جهت ماجرا بوده، این مخاطب عام ما بوده؛ یعنی آن بسته‌های معرفتی، زیرساخت‌های فضای مجازی، ارائه محتوا، همایش‌های استانی، همه‌ی این موارد، مخاطب آن، این مجموع ده هزار هیأت خواهند بود. یک لایه از این را یک برش دیگری زدیم، گزیده کردیم، اسم آن را گذاشتیم هیأت‌های محوری و برگزیده، باز هم یادآوری می‌کنم، این اصطلاحات و این جعل الفاظ اعتباری است، خیلی حالا اسم این را بگذاریم گزیده، آن را بگذاریم محوری، نمی‌دانم شاخص، خیلی اینش، بعد ما می‌خواستیم صدا بزنینم، ناچار بودیم یک اسمی بگذاریم برای صدا زدن و به هر حال اسم خوبی باشد که مناسب آن در واقع جمع باشد. از آن هیأت‌های محوری و برگزیده یک شاخص‌هایی داشت. شاخص‌های آن هیأت محوری و برگزیده این بود که بیست و سه تا شاخص است، یک جدولی دارد، امتیازی داده شده بود، این‌ها را علنی و بیان نکردیم. ارزیابی بود که دوستان انجام می‌دهند اما خلاصه ماجرا این بود، این‌ها هیأت‌های مولد بودند. هیأت‌هایی بودند که توی مقطع استانی خودشان، منشأ اثر ویژه بودند. سایر هیأت‌ها غالباً به این‌ها نگاه می‌کردند، از این‌ها الگوپذیری داشتند. این هیأت‌ها استمرار هفتگی داشتند، نگاه تربیتی داشتند، غالباً محدود به مراسم نمی‌شد کار آن‌ها، علاوه بر مراسم در واقع احیاء امر سیدالشهداء و اهل بیت در جلسه عزاداری یا مولودی‌شان اتفاقات دیگری را هم رقم می‌زدند. خب آن‌ها مخاطب آن همایش‌های هیأت‌های محوری و برگزیده ما هستند که ما در قبل از محرم، قبل از فاطمیه، برای عملیات اربعین و مناسبت‌های مختلف خدمت این عزیزان هستیم و البته این در واقع گروه‌هایی که می‌گوییم بر هم هم‌پوشانی دارند؛ یعنی در آن جلسه همه‌ی این جمع حاضر هم دعوت هستند و افتخار می‌دهند که شرکت می‌کنند. یک لایه از آن‌ها؛ یعنی بالاترین قسمت این هرم، آن کلاهک هسته‌ای ماجرا می‌شد جمع شما عزیزان؛ یعنی هیأت‌های شاخص، حالا با این اسم ما عنوان کردیم. ما برای این هیأت‌های شاخص هم یک تعریف خاصی داشتیم و خیلی در واقع تنگه ارزیابی ما محدودتر می‌شد. هیأت‌هایی که واقعاً جریان کلان هیأت در سطح کشور به برنامه‌ها، جلسات و مراسمات این عزیزان گره خورده بود. ما توی این قسمت این کلاهک هسته‌ای فعالیت‌مان توی این سال‌ها کمتر بوده، شاید هم یک هدایت الهی پشت آن بود. شاید بخواهم توجیه بکنم. از یک طرف ممکن است بگویید نه کم‌کاری شما بوده، اصلاً این جا باید فعال‌تر عمل می‌کردید اما نکته این بود؛ خود شما هم قبول دارید. اگر ابتدای حرکت را ما می‌خواستیم بر مدار هیأت‌های مدعی در سطح کشور بگذاریم، این اتفاقی که تا امروز پیش رفته بود، این گره خوردن بدنه هیأت‌ها با هم به این راحتی‌ها شکل نمی‌گرفت؛ یعنی ما آن جا وارد می‌شدیم با یک مجموعه مجتهدین جامع الشرائط مدعی مرجعیتی که هیچ

کدام هم به رساله دیگری رجوع نمی‌دادند و کار خیلی گره می‌خورد. تعبیر ما این بود که، تعبیر ما این بود که آن بدنه هیأت‌ها و حالا این جوری مثال می‌زدیم جنبش عدم تعهد هیأت‌ها شکل گرفته بود، آمده بودند دور هم نشستند بودند، شورای امنیت آن هنوز راضی نشده بود که در واقع بیاید و پای این جنبش عدم تعهد حضور پیدا کند. برای این که آن شورای امنیت هم همراه بشود با این جنبش عدم تعهد، حالا مثالش ببخشید شاید اصلاً این الفاظش چیز نیست؛ فقط جهت تقریب به ذهن عرض می‌کنم، شما هم عذر ما را بپذیرید در کوتاهی الفاظ، برای این که این اتفاق رقم بخورد، ما صبوری کردیم، ابتداءً آن بدنه نزع بگیرد، یک سری برکات را کنار هم قرار گرفتن و با هم حرکت کردن و هم‌گرا بودن و هم‌نگاه بودن را بچشد، بعد آرام آرام بیاییم در واقع دست به دامن این هیأت‌های بزرگتر، هیأت‌های مرجع، هیأت‌های اثرگذار بشویم و بیاییم خواهش بکنیم از آن‌ها و بگوییم که یک اتفاقات خوبی توی بدنه رقم خورده، خیلی از فرمایشات و اوامر حضرت آقا، آرزوهایی که داشتند، حداقل ادای آن را درآوردیم این جا، مانورش را دادیم. یک رزمایشی برای آن انجام دادیم. یک حرکت‌هایی ولو کوچک در حد توان کم خودمان برداشتیم. اگر شما هم حالا کمک بکنید و همراهی بکنید، خیلی قدم‌های بزرگتری می‌شود برداشت. اتفاقات مهم‌تر و جدی‌تری می‌شود رقم زد البته این جمعی که الان حاضر هستند از جنس جمع همراه این ماجرا هستند؛ یعنی اعضای شورای امنیتی هستند که با این حرکت و با این ماجرا کاملاً همراه بودند. مستکبرینش نیست، استغفرالله، حالا می‌گوییم این الفاظ این جا چون توی قاعده مثال و این‌ها قرار می‌گیرد ممکن است بار معانی را نتواند بکشد. ما یک سری هیأت‌های دیگری هم داریم که باید به این جمع ملحق بشوند. گاهی مورد دعوت قرار گرفتند، دعوت را ممکن است اجابت نکردند. گاهی هم ما اصلاً به خودمان هنوز اجازه ندادیم برویم سمت آن‌ها و آن‌ها را دعوت بکنیم؛ یعنی برای خودمان حجت شرعی نداشتیم. الان در این مقطع دعوت آن عزیزان به این حرکت و به این ماجرا آیا مفید فایده هست؟ آیا آن حاصلی که می‌خواهیم به آن دست پیدا کنیم حاصل می‌شود یا نه؟ به مشکلاتی می‌خوریم؟ حتی باعث ممکن است بشود که همین جمع مبارک هم در واقع در آن تزلزل ایجاد بشود، اختلال ایجاد بشود. این را هم شما باید کمک بکنید. این مقدمه را پس داشته باشید. من می‌خواستم برسم بگویم الان کجای این هرم قرار گرفتیم؟ و نوک این قله را هم ما آن پرچم هیأت تراز انقلاب اسلامی را قرار دادیم که این پرچم دست هیچ هیأتی نیست. این را شاید بارها مباحثش را با هم مرور کردیم. تذکراً عرض می‌کنم. دقت کنند رفقا، منظور ما از هیأت تراز انقلاب اسلامی، هیأت آقای فلان و آقای دیگری نیست؛ هیأت مثلاً آقای پناهیان یا آقای مطیعی، هیأت آقای سلحشور یا همین دوستانی که الان دور هم جمع شدیم فارغ از هر مثالی بخواهم بزنم. هیأت حاج منصور یا هر عزیز و بزرگوار و سرور دیگری نیست. هیأت تراز انقلاب اسلامی که ما از آن یاد می‌کنیم، مراد ما این بوده، یک قله بوده، یک چشم‌انداز بوده که باید فتح بشود و احساس می‌کنیم که هنوز فتح نشده، این تراز اگر فتح شده بود، چشم‌انداز دیگر معنا نداشت. چشم‌انداز، چشم‌اندازی است که نه خیلی دور است و دست نیافتنی نه خیلی نزدیک و در واقع دم دستی، هیأت‌های خوب ما، همین جمعی که الان جمع مبارکی که این جا نشستند،

توی همان هرمی که ترسیم کردم، نزدیک ترین هیأت‌ها هستند به سمت آن قلّه و یک نکته دیگری که باز هم باید تذکر بدهم؛ در این قلّه ما یک قلّه نمی‌بینیم، یک سلسله جبال می‌بینیم فلذا قرار نیست همه‌ی هیأت‌های ما بیایند و یک الگو و مدل تهرانی، قمی، یا هر شهر دیگری که حالا الان این ظرفیت الگودهی را دارد، تکرار بکنند و تقلید بکنند. باید هویت‌های بومی منطقه‌ای هیأت‌ها حفظ بشود، آداب و رسوم و خصوصیات و اقتضات و شرایط و محدودیت‌ها و فضایی که در هر منطقه وجود دارد باید لحاظ بشود فلذا پس ما به یک سلسله جبال می‌رسیم که هر هیأتی در هر منطقه‌ای قلّه‌ای متناظر و متناسب با شرایط و منطقه و بوم خودش را باید طراحی بکند و دست پیدا کند و نکته آخری که در این مورد باز هم باید تذکر بدهم هیأت تراز انقلاب اسلامی، این لفظ، این عبارت به حمل شایع صناعی، هیأت انقلابی نیست. هر چند به شدت انقلابی است. این مفاهیم را با هم خلط نکنند و بعد برداشت دیگری از این اتفاق بیفتد. هیأت تراز انقلاب اسلامی یعنی هیأت اهل بیت پسند، یعنی هیأت مطلوب امام عصر(عج) یعنی هیأتی که تمام ارکان و عناصر آن، چهارچوب و ضوابط آن، قواعد آن، مداح آن، منبری آن، مدیر آن، خادم آن، شاعر آن، همه و همه و همه به گونه‌ای کنار هم قرار بگیرند که این ترکیب هیأت مورد رضای امام عصر باشد در حدّ اعلا، قطعاً هر جلسه‌ای که دارد ذکر مصیبت سیدالشهداء می‌شود، مورد توجه حضرت هست. باز هم این جا خلط نشود، منظورمان این جهت ماجرا نیست. این که بتوانیم حق مطلب را ادا بکنیم، سرمان را بلند بکنیم بگوییم آقا آن چه که داشتیم، آن چه که می‌شد انجام بشود در این نزاع حق و باطل، ما انجام دادیم. پس این نگاه و آن ترکیب و آن جایگاه و جای این جلسه که در صدر نشستند و قلّه نشین است، این جلسه در بالای دامنه آتشفشان، گردهم بچه‌ها جمع شدند. قدر این جمع و جماعت به نظر من بسیار بسیار بالاتر از آن چیزی است که خود بنده الان دارم توی ذهنم فرض می‌کنم و تصور می‌کنم. من هنوز حلاوت و شیرینی پریشب جلسه فاطمیون بندر ماهشهر در تمام وجودم قرار گرفته و خواهش دارم، دعوت می‌کنم به نیابت از آقای کرمعلی که این جا نشستند، همه‌ی دوستان را یک جلسه هیأت فاطمیون ماهشهر را سر بزنید. یک جلسه شیرین، خوب، مبارک و دعا کنیم که این جلسات مان، همه‌ی جلسات دوستان برقرار و پایدار و مستمر باشد، ان شاءالله از گزند هر گونه آفت و بلیه‌ای به دور باشد. هنوز که هنوز است حلاوت و شیرینی شب وداع آخر ماه مبارک رمضان قزوین توی اعماق وجودم نشستند، از همین الان عطش و آرزوی سال بعد و دوباره جمع شدن بیش از هفتاد تا هیأت توی گلزار شهدا دور هم، یک اتفاق بی‌نظیر، یک مانور معنوی در سطح شهر با یک جلسه پر حس و حال، آن را هم دعوت می‌کنم به نیابت از حاج محمد آقای نبوی و آقا ابودر اولادی که توی جلسه نشستند، دوستان شب آخر ماه رمضان از همین الان ببندند آن جا باشند و ببینند می‌شود بیش از هفتاد تا هیأت، امضاءشان، اسم‌شان پای یک اطلاعیه بخورد و همه با هم بیایند توی یک نقطه، به مردم سطح شهر یک خدمت معنوی ارائه بکنند. هنوز شیرینی صحنه‌ای که در بندر عباس وقتی وارد شدیم دیدیم پوسترها و بنرهای هیأت‌ها به اشتراک گذاشته شده بین خودشان و توان و قدرت‌شان ده‌ها برابر شده، یک هیأت اگر بود مکتب الزهرا و ده تا تابلوی تبلیغاتی، بوم تبلیغاتی توی سطح شهر داشت

برادر رحیم آبروش / تبیین شعار "بنفسی انت و اهلی و مالی"

و بقیه هیأت‌ها توان‌شان در حدّ یک دانه بوم تبلیغاتی نهایتاً بود، با ابتکار دوستان مان توی بندر، این‌ها آمدند این ده تا و خرد خردها را همه را ریختند روی هم شد مثلاً سی تا، چهل تا تابلوی تبلیغاتی، این چهل تا را اختصاص دادند به همه‌ی هیأت‌های بندرعباس، هر هیأتی ولو در آن گوشه شهر بود و توانش محدودتر، چهل تا تابلوی تبلیغاتی داشت. یک بنر طراحی کردند بالای آن اسم آن هیأتی که صاحب آن در واقع بنر بود خورده بود، زیر آن یک جدول خورده بود از همه‌ی جلسات هیأتی که توی آن ایام مراسم داشتند. هنوز شیرینی برنامه‌هایی که دوستان در یزد برگزار می‌کنند و الان من مشتاق هستم که برسیم به دهه ولایت و عید غدیر که کار زیبایی کردند، کاش این اتفاق تکثیر شود توی همه‌ی شهرها؛ همه‌ی هیأت‌ها با هم جمع می‌شوند، سال‌های قبل ۱۰ نقطه، ۷ نقطه، توی این ایام ممکن است ما یک جشن کوچولو توی یک گوشه‌ایی بگیریم، ده تا جلسه جشن کوچولو، همه‌ی این‌ها هر شب یک جشن بزرگ می‌گیرند. شب اول توی فلان مسجد، شب دوم فلان مسجد، ۱۰ شب ۱۰ جشن باشکوه با مشارکت هیأت‌های مختلف، توی جاهای مختلف، الان به برکت کاری که بچه‌های یزد انجام دادند، سال گذشته کسی تا عید مباحله پیشواز نرفت برای محرم که بعد از آن اتهام بخوریم، بعد از آن مکافات و مشکلی که الان دوستان ما توی اردبیل گرفتار آن هستند و نگران هستند و یک فکری باید برای آن‌ها بکنیم. ما داریم تا آن روز اعیادی داریم که باید بر مبنای آن اعیاد توصیه داریم، برای آن دستورالعمل داریم، امر اهل بیت را داریم، در صورتی که ما الان داریم توی بعضی از استان‌های مان از عید قربان مشق عزا شروع می‌شود؛ یعنی حتی این اعیاد میانی‌اش را هم این‌ها توی همان مراسم دارند به سر می‌برند. اتفاقات زیبا و مبارکی که این جمع رقم زدند و ببخشید من بخواهم همین جوری اسم ببرم باید تک‌تک دوستانی که دور هم نشستند را دانه دانه نام ببرم و یاد کنم. ولی این جمع انرژی‌اش، توانش، برکتش به مراتب بالاتر از این مثال‌های خرد و ریزی است که عرض کردم و این توان می‌تواند بزرگترین قدرت نرم جمهوری اسلامی باشد. خب حالا توی این فاصله و فرصت، یک آرزویی داشتیم، من همه‌ی این را در امتداد این آرزو عرض کردم. آقا پاسبان‌یان هم خیلی وقت است دارند زحمت می‌کشند، پیگیر هستند، این جا هم توی جمع و به نیابت از همه‌ی دوستان حاضر در جلسه این خواهش را از ایشان انجام می‌دهم که این جمع هیأت‌هایی که به این شکل غریبانه گوشه و کنار کشور دارند زحمت می‌کشند، به نظر ما بزرگترین هدیه برای این هیأت‌ها، بزرگترین تقدیر، تجلیل، دست مریزاد، خدا قوت، هر چه که شما بخواهید بگویید، به مراتب بیش از هزار هزار کمک و مساعدت مالی، یک دیدار مختص این جماعت با خود حضرت آقا بوده، ما مدت‌ها است طومار آن را آماده کردیم، امضا کردیم، تقدیم کردیم و امیدواریم حالا تلاش و پیگیری حاج آقای پاسبان‌یان و دوستان دیگر و دعای شما و اخلاص شما اثر بدهد و حاصل بشود. امسال چهلمین سال انقلاب است. هر سال سالگرد انقلاب که می‌شد توی این سال‌های قبل، ما غصه‌مان می‌گرفت. سالگرد انقلاب مثلاً چین و نمی‌دانم فرانسه و کجا را می‌دیدیم، رژه‌ها و مراسمات و اتفاقات مثلاً با شکوهی که بود؛ نه این که بگوییم آن کار را ما باید تقلید می‌کردیم که تا زمانی که یک گوشه‌ای، یک محرومی، مستضعفی سر بر بالین می‌گذارد دردمان می‌آید بخواهیم کار دیگری انجام بدهیم اما کار

ما این طرف خلاصه شد به بوق کشتی‌ها و بوق قطار و زنگ مدرسه را وزیر آموزش و پرورش می‌رفت یک جا هم پیدا می‌کردند که دیگه زنگی نبود، از این کلنگی‌ها بود می‌زدند، بعد می‌گفتند که خب دیگه سالگرد انقلاب شد و گذشت و رفت. نگاه ما این بود که خروجی انقلاب یک خروجی انسانی است؛ یعنی حاصل انقلاب را ما نه در صرفاً تولیدات و محصولات و در واقع کالا ببینیم که آن هم هست اما همه آن طفیلی انسانی است که در انقلاب اسلامی تربیت شده اما هیأت را محل تربیت آن انسان تراز انقلاب اسلامی می‌دیدیم. آرزوی ما این بود یک نمایشگاه جمع و جور و مختصری در حسینیه امام خمینی برگزار بشود، ما سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بگوییم آقا خروجی انقلاب اسلامی بعد از چهل سال، این هیأت‌ها و خروجی‌های این هیأت‌ها است. خدمت آقا عزیز، دوستان یک گزارشی بود و صحبتی، بعد یک گلایه‌ای شده بود از این بحث مثلاً اختلاف بودجه‌ای که توی این کارگروه‌ها مثلاً ممکن است برای سازمان اوج، گفتیم آن‌ها فیلم است، خب بالاخره مثلاً یک فیلم سنگینی مثل به وقت شام چه قدر هزینه می‌خواهد و آن فیلم می‌خواهد توی تراز حرفه‌ای تدوین بشود، ساخته بشود، باید این هزینه برای آن صورت بگیرد. ما الان مخصوصاً توی مسئله هیأت که با یک چنین ابرپروژه‌ای مواجه نیستیم. یک عزیزی خیلی حرف لطیفی زده بود و نقل می‌کردند که... گفتند نگاه کنید باید سال‌ها بگذرد، توی یک فضا و بستری در یک گلخانه یک محسن حججی تولد پیدا بکند، تربیت بشود به بلوغی برسد و برود عالم را به هم بریزد، بعد محسن حججی برای رشادتش، برای صلابتش، برای حماسه‌ای که او آفریده، حالا ده‌ها حاتمی‌کیا بیایند، ده‌ها به وقت شام بسازند، شاید گوشه‌ای از رشادت محسن حججی‌ها نشان داده بشود. محسن حججی حاصل کدام کارخانه، کدام نیروگاه اتمی، کدام پالایشگاه، خروجی‌اش و محصولش شده محسن حججی؟ ما جایی را جز فضای هیأت نیافتیم. آرزوی ما این بود که یک فرصت و بستری فراهم بشود و یک چنین گزارشی از فعالیت شماها که اگر چنین نمایشگاهی برگزار بشود، عنصر اصلی آن نمایشگاه قاعدتاً همین جمع حاضر در جلسه به علاوه غایبانی که حالا یا ملحق خواهند شد یا بعضی حالا عذرخواهی کردند نیامدند، این جمع باید آن نمایشگاه را شکل بدهد. این برگه به عنوان اولین اطلاعاتی که مکمل آن اتفاق خواهد بود شما تلقی بفرمایید. دیگه ما هم توی آن شبکه‌های اجتماعی و آن عرصه‌های مختلف می‌توانیم فعالیت‌ها را کامل بکنیم و ظرفیت‌ها و طراحی آن نمایشگاه را داشته باشیم. فلذا خواهش من این هست که پس این را هم با دقت و با توجه ویژه، دوستان لطف کنند با صبر و حوصله پر کنند و حتماً به خادمین خودشان تحویل بدهند. الان قریب به ۷ سال از فعالیت مجموعه مشعر دارد می‌گذرد. این ۷ سال پر فراز و فرود بوده؛ قضاوت و داوری درباره مشعر باید خارج از این جمع و فضا صورت بگیرد. خود شما بهتر از هر کسی می‌توانید قضاوت بکنید و البته این قضاوت شاید باید با بررسی ضعف و قوت‌ها و توانمندی‌ها و همه و همه محدودیت‌ها و امکانات را کنار هم دید و تعریف کرد. بزرگترین مشکل و ضعف آن شاید ضعف شخص بنده باشد و محدودیت‌ها و ناتوانی‌هایی که با وجود حقیر آمیخته است و اگر جایی قوت و اتفاقی رقم خورده، زحمت، زحمت همین دوستانی بوده که داشتند کف میدان ماجرا، در خط مقدم، در سنگری سنگربانی می‌کردند و عملیات انجام

می‌دادند اما در هر صورت این شش هفت سال پر فراز و فرود که گذشته، اتفاقی از ۲ سال گذشته رقم خورد و آن هم با شروع همین نشست هیأت‌های شاخص و زمانی که ما ورود کردیم به موضوع آن قله‌ی آن در واقع مخروط و آن هرمی که عرض کردم کار شروع شد. اولین جلسه‌ای که شکل گرفت برکتی داشت. الحمدلله به برکت آن جلسه، جمعی از دوستان انتخاب شدند در همان جلسه، ۱۳ نفر، جلساتی را این ۱۳ بزرگوار، این ۱۳ عزیز با هم داشتند. در طول جلسات تصمیماتی گرفته شد و به یک در واقع ساختاری رسیدیم، ۴ نفر عزیز دیگر به این ۱۳ نفر ملحق شدند. یک جمع ۱۷ نفره برآمده از جمع شما، ۱۳ نفر مستقیم انتخاب شدند، ۴ نفر ترمیم شدند، ملحق شدند با رأی خود آن ۱۳ نفر دعوت شدند. یک جمع ۱۷ نفره‌ای شکل گرفت که این ۱۷ نفر به عنوان شورای راهبری جامعه ایمانی مشعر فرایند مشارکت بیشتر و نظارت بیشتر و دخالت بیشتر در برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات و مسیر رسیدن به اهداف را فراهم کنند. الحمدلله در این مدت تقریباً می‌شود گفت منظم جلسات این شورای راهبری ۱۷ نفره برگزار شده، تقویم سال ۹۷ آن هم مشخص است و طبق زمانبندی جلسات در حال اجرا و پیشرفت هست. برکات زیادی داشته از جمله این که بعضی از اسنادی که ما نیاز داشتیم برای ادامه این حرکت و امر تدوین و نهایی کردن آن، شاید یک مقدار کند شده بود، به واسطه حضور این جمع سرعت گرفت، الان و سند راهبردی مجموعه یک بازبینی جدی شد که کاملاً عملیاتی کاربردی، میدانی و برآمده از میدان نبرد تدوین شد و بازنویسی شد و مراحل تدوین آن دارد در همان شورا پیش می‌رود. اتفاقات و مسائل اقتضائی که در فواصل این ایام پیش آمد، مشکلات و مصیبت‌هایی که الحمدلله از باب البلاء للولا روزی نبوده که دوستان بخواهند راحت و با آرامش و با خیال جمع و راحت بروند منزل و به کار و زندگی‌شان برسند و دائماً این ابتلائات و بلاهای آخر زمانی وجود داشته، الان هم که این دغدغه‌ای که همین سر سفره حاج حسین آقا داشتند برای دوستانی که آمده بودند توضیح می‌دادند، حاج حسین هم ببخشید ما بردیم او را از جلسه بیرون، هم من راحت‌تر این صحبت‌ها را بکنم، هم یک هدیه ویژه‌ای برای شما آوردم، چون امروز بعد از ظهر این در واقع رونمایی از کتاب مربع‌های قرمز حاج حسین بود، ما کتاب را تهیه کرده بودیم تقدیم شما هم بکنیم با توجه به این که این جا توی جلسه هستید و آن جا نمی‌شود تشریف ببرید. من گفتم یک فرقی داشته باشد کتابی که به شما داده می‌شود با کتابی که بیرون می‌شود تهیه کرد، حاج حسین را به اجبار بردیم، قبول هم نمی‌کرد، بالاخره گذاشتیم این پشت دارد امضا می‌کند کتاب‌ها را، گفتیم امضا کند، یک جمله بنویسد که کتابی که می‌خواهیم هدیه بکنیم خدمت دوستان، حداقل یک اندک افزونه‌ای داشته باشد بر کتاب‌های بازار، آن هم خدمت‌تان تقدیم خواهد شد.

خدمت شما عرض شود این اوضاع به هم ریخته‌ای که همین روزهای گذشته در آبادان و خرمشهر واقعاً کام مردم را تلخ کرده بود و هم چنان ادامه دارد. دیشب آقا ابودر به من زنگ زده بودند که آقا زابل را چه کار می‌خواهید بکنید؟ این ماجرای بحران خشکسالی و شرایط سخت اقتصادی که برای مردم زابل پیش آمده، یک سفر توی این هفته برویم زابل، من تلفن را قطع نکرده بودم، بچه‌های دشتستان زنگ زدند، آقای خواجه علی‌فر عذرخواهی کرد، رابط ما توی بوشهر، گفت حاجی من نمی‌توانم بیایم،

الان این ساعت شب است، دارم با امام جمعه دشتستان داریم می‌رویم مردم درگیر شدند با هم، دیروز درگیر شدند یک نفر از کشاورزها توی این درگیری کشته شده، شروع فتنه است. همان دیشب بعد می‌بینم مسیح علی‌نژاد آمده استوری (story) گذاشته برای بوشهر، زده که در بوشهر آب نداریم، برق نداریم، و ربط این ماجرا و سرعت انتقال این اتفاق، بعد وسط این اوضاع یک دفعه خبر مثلاً آتش سوزی مسجد جامع ساری هم اضافه می‌شود آن طرف، هنوز این تریلی نخورده به اتوبوس، کل هنرمندان بنر تسلیت سنج را زدند. کردستان تسلیت، اهل کرد تسلیت؛ یعنی اصلاً یک اوضاع عجیب و غریبی که بچه‌های آبادان می‌گفتند خب برنامه چیه؟ ما تا کی باید، الان می‌گفتند ما از زندگی دو هفته است مرخصی گرفتیم. سه هفته است بعضی‌هایشان نرفتند سر کار، اداره را نرفته، اداره‌ای هم که مسئولیت آن دست یک آدم دیگری است که نمی‌فهمد این فضا را، گفت آقا این سه هفته تا کی ما باید بایستیم حاجی؟ بحران تمام می‌شود؟ منبع‌های آب تا کی کامل می‌شود؟ گفتیم من یک حس غریبی دارم. ما که نبودیم، حاج نادر و بزرگترها و اهل جنگ باید این را تصمیم... (حاج حسین آقا بفرمایید؛ حاجی همه‌شان امضا شد؟ ببخشید ما بی‌ادبی کردیم شروع کردیم) حس و حالی که ما توی آن فضا داشتیم، حس و حال؛ من این را حس و حالی بود که از روی خاطرات خرمشهر و خاطرات شروع جنگ و بعد خاطرات مثلاً بچه‌هایی که این ۷ سال، ۸ سال را حتی خانم آباد توی این کتاب «من زنده‌ام» چند جا اشاره می‌کند می‌گوید روزهای اول اسارت ما گفتیم یک هفته این طول می‌کشد، یک ماه دیگر می‌آیند می‌برند ما را، سه ماه دیگر تمام می‌شود. گفت به سالگردش رسیدیم. یک سال بود در اسارت بعث، ۲ سال، ۳ سال، ۴ سال، ۷ سال استمرار این ماجرا برای مثلاً چند تا دختر جوان هم شاید نشود گفت در عنفوان جوانی، احساس من این بود که این شروع ماجرا است و حال و هوای بچه‌ها الان توی آبادان، خرمشهر، حال و هوای روزهای اول قبل از شروع جنگ است. این عساکره و شفیع‌دل و این بچه‌هایی که نشستند، حکم جهان آرا و بچه‌های خرمشهر را دارند که نگران هستند، هی هم دارند فریاد می‌زنند که آقا این تحرکات عراقی‌ها، ماشین‌هایشان دارد می‌آید، تانک‌هایشان دارد حرکت می‌کند، این طرف هم توی ستاد الحمدلله بنی‌صدر گوشش به کار نیست؛ یعنی فضا یک چنین فضایی بود. بعد می‌آمدیم کارشکنی‌ها را هم می‌دیدیم؛ یعنی فرماندار را می‌آوردی وسط، می‌دیدید اصلاً توی یک باغ دیگر است. نماینده مجلس ارزشی‌شان را آوردیم دیدیم فهم ماجرا نداشت و اوضاع، اوضاع پیچیده‌ای است. کافی است این شبکه اتفاقات توی هر گوشه کشور به هم دست بدهد، این بحران، همین چند تا بحرانی که الان داشتیم. دشتستان را داشته باش، زابل و خرمشهر، آبادان، کوهبنان هنوز اوضاع به هم ریخته است، سربل اوضاعش رو به راه نشده، همین‌ها به هم دست بدهند. بعد کافی است توی اوج گرما، یک نفوذی، یک احمق، یک نادان، توی شبکه مثلاً توزیع برق یا توزیع آب هم ورود بکند، همین الان ما البرز شنیدیم الان دو نوبت قطعی برق داریم توی روز، یزد دیروز که بودیم، آب که قطع، برق که قطع شد آب هم که نبود، مردم کلافه شده بودند. یعنی خود ما هم اصلاً مانده بودیم مستأصل بودیم؛ بعد این از شهرهای کوچک، این زخم‌های کوچک بشود زخم‌های عمیق‌تر، شهرهای... این التهاب و این اتصالات اگر به هم وصل بشود،

آن زن خانه‌داری که توی گوشه خانه خیلی فهمی ممکن است از این دعا و درگیری‌ها و ماجرای جریان نفوذ و داعش وطنی و منافقین و این‌ها نداشته باشد، بچه‌ی طفل کوچکی بغلش دارد که باید طهارتش بکند و آب نیست. این شیره که باز می‌شود آب از آن نمی‌آید، حالی که او توی گرما است، بعد کافی است دو تا خبر فردا پس فردا در ارتباط با بچه مثلاً نوزاد به واسطه شدت گرما در فلان شهر تلف شدند یا به خاطر عدم بهداشت و نبود آب توی فلان شهر فلان بیماری توسعه پیدا کرد که الان دارد همین ماجرا توی بعضی از شهرها، یعنی به راحتی، خیلی کار سخت و پیچیده‌ای نیست؛ اگر این جریان نفوذ برقرار باشد که نشانه‌های آن را داریم می‌بینیم، کل اوضاع به هم بریزد. از این طرف هم این برکت و امید را داریم، تجربه مبارک کرمانشاه؛ حضور و زحمتی که همین جمع، همین دوستانی که الان نشستند، دیگه اسم بیرم تک‌تک همین دوستان درگیر ماجرای کرمانشاه بودند. برکتی که داشت که دیدید دی ماه پارسال کرمانشاه ریخت به هم، مردم آمدند بیرون توی آن تظاهرات و شلوغی‌ها، سر پل نیامدند بیرون، خیلی نقطه عجیبی بود، این باید تحلیل بشود رفقا، مردم سرپل از همه‌ی کشور محق‌تر بودند به این که بیایند و فریاد بزنند، یک جاهایی ما جای آن‌ها اصلاً می‌بریدیم، حاج حسین جای آن‌ها فریاد می‌زد، می‌رفت روی آنتن دور آتش می‌نشستند؛ تازه آن جا نمی‌شد، رسانه بود، مصلحت بود، فلان بود، دردی که آن آدم... هنوز که هنوز است الان ۸ ماه است دارد از زلزله می‌گذرد، بعد می‌آیی مواجه می‌شوی هنوز بعد از ۸ ماه توی کانکس زندگی... کانکسی که الان کوره است. یک چهارچوب، اتاقک فلزی که آتش دارد می‌بارد سر مخاطب، این مردم نریختند بیرون، توی آن شلوغات، من احساسم این بود این مردم نجیب آن جا نگاه‌شان می‌افتاد به چهره‌ی طلبه‌ها و بچه‌های آن‌ها و حاج حسین و حاج سعید و آقا سید حسین و این دوستانی که لابلای آن‌ها بودند خجالت می‌کشیدند بیایند بیرون، یک نگاه می‌انداختند، این‌ها از زن و بچه و زندگی گذشتند آمدند کنار ما، عیدشان را با ما بودند. چند ماه است بعضی از آن‌ها خانه نرفتند، خجالت می‌کشیدند، بعد همراهی می‌کرد، بعد تفکیک می‌کرد بین نظام و جریان نفاق؛ اگر ما همین فقط در همین حد موفق باشیم بین نظام و نفاق را برای مردم تفکیک ایجاد نکنیم، اتفاق تجربه کرمانشاه توی آبادان به مراتب موفق‌تر انجام شد و عمل شد. ما توی چشم به هم زدنی دوستان را در آبادان کنار هم دیدیم. بعضی از دوستانی که قبل از آن حتی توی اتفاقات دیگر به سختی دور هم جمع می‌شدند، این جا راحت دور هم جمع شدند. بعد خدمت شما عرض کنم حاج حسین آقا؛ ما این دوستان را نه سر مثلاً فلان شعر و سبک و مثلاً جلسه‌مان را این جور می‌گویم... سر این ماجرا جمع نشدند، اتفاق مبارکی که رقم خورد، سر یک مسئله و درد واقعی این بچه‌ها دور هم جمع شدند که اگر این جا دور هم جمع بشوند این مسائل به راحتی، خیلی بهتر و راحت‌تر و سریع‌تر حل خواهد شد. آن جاها ما مشکلی نداریم. این بچه‌ها سر آن نقطه حساسی که نقطه وحدت و تلاقی ماجرا بود خودشان، بعضی از دوستان حالا هنوز نرسیدند، ان شاء الله حالا ملحق می‌شوند، بعضی از آن‌ها عذر داشتند، حاج آقای انجوی نژاد، شیراز آقای حدائق به رحمت خدا رفتند، درگیر مراسم ختم آقای حدائق شدند، سفر کربلا داشتند آن را هم لغو کردند مانند، عذرخواهی کردند. بعضی از دوستانی که حالا به شکل‌های مختلف نرسیدند

به جلسه و جمع امروز ما، از جاهای مختلف این کمک رسید. کمکی که باز هم می‌گویم تمام ماجرای آن در مظلومیت و غربت شما است. یعنی ما تا الان فکر می‌کنم یک چیزی بیش از صد و بیست سی میلیون تومان خود بچه هیأتی‌ها؛ یعنی تا دیروز مشکل ما این بود؛ بچه‌ها می‌گفتند خب آقا شماها چه کمکی می‌توانید به ما بکنید؟ بعد ما می‌آمدیم هی باید توضیح می‌دادیم که آقا مشعر، جریان مردمی، خط چینش این جور است، آن طرف نمی‌دانم خاتم، سپاه، بالا، پایین، این ربط دارد و آن ندارد، پول داریم، نداریم، این؟؟ است، نیست فلان؛ توی این دعوا و درگیری الان خود این بدنه آمده دارد مشکل سنگین اجتماعی کشور را پول می‌گذارد حل می‌کند اما در غربت و مظلومیتی که کل این کمک ما بشود صد و پنجاه میلیون، بشود دویست میلیون، تانکر و فلان و این‌ها بخواهد برود. کل این ماجرا پول خرد آن منطقه آزاد اروند نیست آن جا نشسته، ککش نگزیده، تکان نخورده، نیامده ماجرا که چه بسا اصلاً مبدأ و منشأ این اتفاق خود همان جماعت و همان جریان‌ها و آن سیستم باشد. ولی این اتفاق بود که ما یک رسالتی داریم، یک تکلیفی داریم، یک وظیفه‌ای داریم، احساس می‌کنیم به برکت سیدالشهداء، به اخلاص شما، به نیت‌ها و آن اراده شما این امر مبارک در حال شکل‌گیری و تحقق است. الان ماجرای خدمات اجتماعی، خدمت هیأت به مردم به نظر ما مهم‌ترین و بزرگترین گفتمانی است که باید دوستان دست بگیرند. اگر ما در دهه ۷۰ در دوران اصلاحات، رقیب سرسخت جریان هیأت، جریان انجی‌اوها بود و انجی‌اوها آمدند برای به چالش کشیدن جریان مردمی در هیأت در این دوره که همه این اتفاقات پیچیده‌تر شده، حرفه‌ای‌تر شده، تیم امنیتی نشسته دارد کار را اداره می‌کند و نفاق پیچیده‌تری وجود دارد، امروز چالش اصلی و اساسی جریان مردمی با خیریه‌ها دارد رقم می‌خورد و این اتفاق، اتفاق عجیبی است. هزاران خیریه‌ای که در این چند سال مثل قارچ رشد کردند و رسماً سکولار هستند. خیریه‌هایی که هیچ ردّ و رگ و بویی از اهل بیت و خدا و پیغمبر و اسلام ندارند و آن‌ها سفره شما را دارند کوچک می‌کنند نه از روی مصلحت که مبدا رقیب مخاطب من را ببرد که وظیفه و رسالت اصلی، ذاتی و اولیه هیأت بوده این مردم‌داری و خدمت به مردم و خدمت به خلق خدا و توی این سال‌ها به بهانه‌های مختلف فراموش کردیم و ما را بردند در یک گوشه انزوایی، هیأت‌های مان از مسجد رفت در حسینیه، از حسینیه به زیرزمین، از زیرزمین شد دخمه و یک خانقاه شیعی را تلاش کردند، که از کارکرهای اجتماعی‌اش بیفتند هیأت، بعد آن طرف این ارادل و اوباش که هر کدام‌شان؛ یعنی شما یک جماعت میلیونی دارید از این شخصیت‌های فضای مجازی، یکی سفیر بیماران پروانه‌ای است، آن یکی سفیر بیماران سرطانی است، سفیر بیماران چه و چه چه و با وقاحت تمام زده سفیر ترنس‌ها، بهنوش بختیاری رسماً و با وقاحت و قباحت، با جرأت و جسارت اولین معرفی... شش تا معرفی کرده؛ مدل نمی‌دانم بازیگر چیه، سلسله فضائل کامل است اما در رأس همه‌ی این‌ها با وقاحت نوشته سفیر ترنس‌ها، توی این فضا، توی این اوضاع خیریه زده، شش میلیون، هفت میلیون فالوور دارد فلان بازیگر، یک صفحه را فقط فالو کرده، فقط یک صفحه را، باز می‌کنی زده مؤسسه خیریه محک، پیام مشخص و واضحی دارد؛ یعنی حتی یک آدم نادان هم که این صفحه را باز بکند تقابل بین شش میلیون با یک نفر را می‌بیند می‌بیند این یک

کیه؟ و اتفاقاتی که نمی‌خواهم باز کنم. موضوع بحث الان ما نیست. در این اوضاع، در این شرایط کنونی احساس ما این است؛ آن گفتمان ویژه و برتری که می‌توانند هیأت‌ها جای خودشان را باز کنند، ورود کنند و بشکافند این رود نیل را و این قوم موسی از این نیل عبور بکنند، به ید موسایی شما ان شاءالله، همین ماجرای گفتمان خدمت به مردم است که این در واقع شروع و مقدمه همین بحث ما خواهد بود که خواهش بنده این است ان شاءالله بحثی را که توی نوبت دوم با همین سرفصل خواهیم رفت جدی بگیرید؛ یک طرف آن سمت بحث است.

یک جهت بحث که امروز صبح تا قبل از ظهر می‌خواهیم به آن بپردازیم این بوده که ما در حدّ عدّه و عدّه محدود خودمان، در حدّ توان ناچیز خودمان یک بستری را فراهم کردیم. ادعا می‌زنیم می‌گوییم آقا پنج هزار تا هیأت که الان شده هفت هزار و خرده‌ای هیأت، توی سطح کشور با هم مرتبط شدند. این مرتبط شدن یعنی چی؟ شما می‌توانید این ارتباط را پررنگ کنید. شما بزرگترها و مؤثرین سطح استان‌های تان می‌توانید این حلقه و این رگ ارتباطی را تقویت بکنید. ما یک ارتباط اولیه‌ای، آقا یک مشقی کردیم، اولاً این مشق ما برای شما، در خدمت شما، دو تا خواهش داریم. آمدیم می‌گوییم آقا بیایید کمک بکنید، بیایید مشورت بدهید، یک مجموعه‌ای آمده می‌گوید آقا در فرایند تصمیم‌سازی‌ام از شماها کمک می‌خواهم. تک تک شماها، شخص حقیقی شما این قابلیت و این شأنیت را دارید که مؤثر باشید، هر کدام شما اولاً تر هستید که اصلاً بیایید این کار را جمع کنید و اداره بکنید و حضور داشته باشید اما ما باید به یک ساختار منطقی برسیم بشود مشارکت حداکثری عزیزان را در آن ساختار دید. یک بخش آن این است بسم الله، مطلق، عام، کامل، کمک بکنید و به هر شکلی که بفرمایید ما این را در خدمت هستیم. یک بخش دوم آن این است؛ توی آن شکل‌گیری این اجتماع ایمانی مردمی با همین خصوصیات برای شکل‌گیری اجتماع ایمانی مردمی هیئات، این تلاشی که ما تا نیمه راه رفتیم، شاید حالا نیمه که می‌گوییم شاید اول راه باشد. یک بخشی از راه را زخمی کردیم، تا یک جاهایی از آن یک فتوحاتی ولو کم و قلیل داشتیم. یک جاهایی از آن هم شاید توفیقاتی بر مبنای اخلاص دوستان و یاران حاصل شده، ادامه این مسیر و فراگیر شدن آن اتفاق، جامع شدن و کامل شدن که این اجتماع، یک اجتماع حقیقی، واقعی و کارآمد و در خدمت ولایت باشد؛ یعنی اگر این ماجرای آبادان اتفاق نیفتاده بود برای من سخت بود بخوام مثال بزنم. اگر هفت و سه دهم ریشتر سربل نلرزیده بود امروز خیلی سخت بود بخوام مثال بزنم که برکت جمع شدن این دوستان چه فتوحاتی را می‌تواند ایجاد بکند اما الان در کنار همه‌ی بلای زلزله و بی‌آبی آبادان و این‌ها برکاتی برای ما بوده، برکت آن دیدن همین جمع و توانش و آن ارائه آن قدرت و توانمندی بوده؛ این را می‌خواهم کمک بکنید، پیشنهاد بدهید. پیشنهادات جدی، کاربردی، عملیاتی و یک جاهایی از آن ممکن است نقدهای مهم داشتید؛ نقد به این معنا که این اقدام، این اتفاق را دیگه باید مثلاً پیش نبرد، جلوی آن را گرفت، رقم نزد. الان این ساختار به صورت حالا در حدّ توان ما شکل گرفته، ما توی تمام استان‌ها الحمدلله دفاتر استانی ما برقرار، دفتر که می‌گوییم نه دفتر و دستک، هیچ؛ نه میزی نه صندلی چیزی نیست؛ یک نفر است اما این نفر ساختار شکل داده،

برادر رحیم آبروش / تبیین شعار "بنفسی انت و اهلی و مالی"

از او خواهش کردیم یک شورایی شکل بدهد، شورای او کامل تر بشود، شورای راهبری، شورای راهبردی اش، تیمش، آدمش، نفرش، استان‌ها هم فراز و فرود دارد. توی بعضی از استان‌ها موفقیت ما خیلی کم بوده؛ ما توی یکی دو تا استان خوردیم به پشت خاکریزهای آن استان و هنوز داریم تلاش می‌کنیم؛ یک جایی برای این تلاش‌ها شماها باید به ما کمک بکنید، بتوانیم از این جا معبری باز بکنیم ورود بکنیم توی آن استان، این را شما باید کمک بکنید. این گزارشی که عرض می‌کنم کلی است، کلان قضیه را دارم عرض می‌کنم. بعد ما از استان‌ها یک درجه زوم این نقشه را دقیق تر کردیم، وارد شهرستان‌ها شدیم. الان توی همین اجلاسی که هفته گذشته... ما سه شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه هفته قبل، اجلاس رابطان شهرستان‌های مشعر را در قم داشتیم، دیگه به شما زحمت ندادیم تا قم بیایید، گفتیم هم آن جا گرم است، بالاخره پوست‌های شما لطیف تر است، نازنین تر است، وقت شما ارزشش بیشتر است، دیگه از تهران دوباره تا قم، اصلاً برای بعضی‌ها ضرر شد، مثلاً آقای محمدی پناه از یزد قم را رد کرد، شب هم بنده خدا زیر سرم رفته بعد رسیده به تهران، بعد فرض هم این بود که آقایان غالباً ممکن است راه‌های دور پروازی بیایند، بعد مهم تر این که می‌خواستیم تهرانی‌ها هم حالا آن بخشی از آن که برای ما امکان داشت توی جلسه باشند، توی آن جلسه رابطان ما توی شهرستان‌ها با رابط‌ها داریم حرف می‌زنیم یعنی یک پله.... حالا این باید کامل شود، ما الان دویست و هشتاد تا شهرستان رابط گذاشتیم تا چهارصد و تقریباً بیست تا شهرستانی که توی کشور داریم، یک فاصله‌ای داریم باید کامل شود. این را باز هم شما باید کمک بکنید. بعد آن شهرستان‌ها دیگه چشم امیدش توی استان به شماها است. آن شهرستان چشم امیدش به شماها است. بعد واقعاً به هر حال چه کار کنیم؟ ما توی عالم ماده محدود هستیم دیگه؛ یعنی توی این زمان و مکان محدود هستیم. من تا آن جا که بتوانم دارم می‌روم اما من تنها که نمی‌توانم بروم، این جمع باید بیایند و بروند. حاج حسین دیگه فکر کنم بیش از این، باید برویم یک مراسم، به جای مراسم تجلیل از حاج حسین باید از خانواده حاج حسین تجلیل بکنیم. این صبوری و تحمل کردن این همه سال، این آدم، این قدر نبودن‌ها، دوری‌ها، سفرها، رفتن و آمدن و، من سه شنبه بود دیگه، صبح آمدیم سرچشمه من دیدم ماشین حاج حسین از ته رفته داخل، ماشین چه شده؟ می‌گوید رفته بودیم اوآن شمال برای همین حاشیه شهر، یک تصادف و بالاخره باز هم هنوز توفیق شهادت حاصل نشده، توی این فضا، توی این اوضاع،

-وسط ما زیر تریلی گیر کرده بودیم، یک پیرمرد وسط خیابان دوید در را باز کرد، گفت من چه قدر دوست داشتم تو را ببینم یک پوست کنم، بوس کرد رفت، حالا ما هم آن زیره مانده بودیم. گفتم یکی ما را دربیانورد از این زیر.

- این ماجرا توی شهرستان‌ها دارد شکل می‌گیرد؛ یعنی این شاخه، این مویرگ‌ها توی شهرستان‌ها شکل گرفته، بعضی دوستان همراهی کردند ممنونیم. این همراهی باید کامل تر بشود. از همه‌ی تک تک دوستانی که عده و عده‌ای دارند، توانی دارند، خدا به برکت امام حسین آبرویی داده، الحمدلله همه آبرومندان درگاه ابا عبدالله هستند. حالا یک نفری ممکن است مثلاً به عنوان خادم

هیأت است؛ آن قدر چهره نیست اما این دوستانی که در واقع علی الخصوص عزیزان ذاکر ما، دوستان منبری ما، این‌ها را مردم دوست دارند؛ بعد این وجود شما به شدت می‌تواند کمک بکند به تقویت این بندهای عاطفی بین هیأت‌ها، مردم و مجموعه‌ها و شکل‌گیری آن شبکه و جبهه‌ای که لازم هست. این ساختار به این شکل دارد می‌رود جلو، از طرف دیگر ما بی‌ادبی نکردیم، جسارت نکردیم، در بعضی از حوزه‌ها فاصله خودمان را و حد و حدود خودمان را نگه داشتیم تا الان، ما عمده مخاطب و نگاه‌مان تا امروز بحث مدیران هیأت بوده فلذا خود بنده اقرار می‌کنم؛ ما در حوزه ستایش‌گری و بحث ذاکران و مداحان اهل بیت خیلی کمتر اقدامی انجام دادیم. خودمانی‌تر بگویم خیلی غلط خاصی نکردیم. توی حوزه منبر علی الخصوص بعد از تشریح که آقا توی ۲/۲ زدند که آقا کار موازی و بعد مثال زدند به امر تبلیغ و گفتند که معاونت تبلیغ حوزه را داریم و این‌ها، ما یک مقدار توی تبلیغ هم دست نگه داشتیم، هر چند توی حوزه منبر ضرورت‌های ویژه‌ای وجود داشت اما توی حوزه مدیریت هیأت عملاً اتفاقات مبارکی رقم خورد؛ از تولیدات، محصولات، محتواها، آن شبکه‌هایی که شکل گرفت و این‌ها، آرام آرام حوزه شعر را بسم الله گفتیم. جمع مبارکی دور هم جمع شدند، خواهش من این است که تقویت کنید این جمع را، کمک کنید، ما واقعاً نیاز داریم و بحران داریم، شعر به عنوان محتوا یک طرف، قالب ارائه این شعر یعنی بحث ملودی و سبک و خدمت شما شاید آن نحوه عرضه آن دقیقاً نقطه بزنگاه ماجرا است. الان دوستانی هستند در جمع دارند کمک می‌کنند در همان حوزه، ما در حوزه شعر آقا یوسف رحیمی زحمت کشیدند علم این کار را به عهده گرفتند و من الان نیست عرض می‌کنم. واقعاً ممنون آقا یوسف رحیمی هستیم یعنی یک جوان پاک، سالم، سالم، سالم و این در حوزه شعر امروز هیأت خیلی صفت گران‌قدر و گران‌سنگی است؛ لای زورق است. این آدمی که هیچ‌گونه حاشیه‌ای، هیچ‌گونه آزاری، اذیتی از او شما سراغ ندارید. یوسف رحیمی کنارش حسن بیاتانی نشست، کنارش سید جواد شرافت نشست، کنارش جواد محمد زمانی نشست، بالاسر همه‌ی این‌ها استاد حسینی نشست؛ یک جمع، جمع رؤیایی است. توی حوزه شعر اقداماتی را رقم زدند، خدمات و زیرساخت‌هایی را فراهم کردند. محصولات و تولیدات ویژه‌ای را توی این سال‌ها تولید کردند. باید خود آقا یوسف بیاید یک موقعی گزارش بحث دفتر شعر را عرض کند خدمت دوستان، یکی از زیرساخت‌هایی که الان فراهم شده و نیاز در واقع هیأت‌ها بود، همین بحث سایت شعر هیأت است. امیدواریم بتوانیم برای همایش قبل از محرم سایت را رونمایی کنیم اما سایت با نگاه به شعر فاخر و شعر قوی و شعر سالم، شما را ان شاء الله به امید خدا با کمک شما بی‌نیاز می‌کند از مراجعه به منابع متعدد، سایت و کانال و جاهای مختلف برای تأمین شعر هیأت، موضوع بندی بی‌نظیر نه کم‌نظیری که در سایت هست به شدت راه‌گشا است برای شما، سایت الان بالا است، قابل مراجعه است اما رونمایی نشده، شعرها بر مبنای وزن شعری دسته بندی شدند، فاعلات، فاعلات، فعل، بر مبنای قالب شعری دسته بندی شدند. مسمت است، مخمس است، ترکیب‌بند است، ترجیع‌بند است، قصیده است، غزل است، یعنی شما می‌خواهید فقط بروید ترکیب‌بندها را پیگیری بکنید، می‌زنید ترکیب‌بند، صفحه ترکیب‌بندها می‌آید برای شما، بر مبنای پدیدآورنده و شاعر دسته بندی

کامل شده، یک لیست مفصلی از شعراء، بیش از سه هزار قطعه شعر با این نگاه الان بارگذاری شده، توی مناسبت‌ها و موضوعات، تقسیم‌بندی موضوعی، چهارده معصوم هر نور مقدس و مبارک جداگانه دسته‌بندی دارد. اصحاب سیدالشهداء، خاندان عصمت، زنان اهل بیت، حضرت خدیجه کبری، حضرت سکینه، حضرت رقیه، حضرت رباب، هر کدام شعرها، اماکن، برای کربلا، نجف، قم، کاظمین، مشهد، شاهچراغ، یعنی کاملاً ریز، بعد می‌آید مثلاً شهدا، به شهدا بسنده نکرده، شهدای مدافع حریم اهل بیت، شهدای منا، شهدای آتش‌نشان، مادران شهدا، خوه‌ران شهدا، پدران شهدا، توی تمام این موضوعات یک دسته‌بندی کامل، بعد این‌ها با هم ترکیب می‌شود توی جستجوی پیشرفته، می‌گویید یک شعر از حاج علی انسانی می‌خواهم، درباره شهدای مدافع حرم که وزنش هم این باشد، قالب آن هم غزل باشد. می‌زنید اگر موجود باشد به شما ارائه می‌دهد. خیلی زحمت کشیده شده، این کار دارد خب توی حوزه شعر می‌شود. ضعف و قوت دارد باید کمک کنید.

توی دفتر ستایش‌گری تازه بچه‌ها یک قدم‌هایی برداشتند. این جا دوستان ذاکر حاضر در جلسه خیلی بیشتر می‌توانند کمک بکنند. ما الان یک جمع حدوداً هشت صد و خرده‌ای نفر، نزدیک به هزار نفر را داریم، از دوستان ذاکر و ستایش‌گری که توی حوزه ستایش‌گری الحمدلله بزرگترین نیازی که ممکن هست یک ذاکر و ستایش‌گر داشته باشد در حوزه سبک و شعر است، البته جمع حاضر و دوستانی که هستند خیلی از آن‌ها بی‌نیاز هستند، خودشان مولد هستند، خودشان در واقع شاعر دارند، سبک‌ساز دارند، دم‌شان گرم؛ اما یک شبکه‌ای را داریم پوشش می‌دهیم و شما می‌توانید به شدت کمک بکنید، یک جمع حدوداً ده پانزده نفری از دوستان سبک‌ساز، بیست، بیست پنج نفر از دوستان شاعر دور هم جمع شدند، این جمع باید کامل شود، باید تقویت شود، شما باید کمک کنید. اگر به سبک خوبی رسیدید که این سبک را انحصاری برنامه‌ریزی نکردید برای استفاده مثلاً برای محرم امسال و می‌گویید این می‌شود به اشتراک گذاشته بشود. آن دوستان دارند آن سبک را و آن شعر را نو و جدید؛ یعنی ما آمدیم به این جماعت سفارش دادیم، خواهش کردیم، همراه‌شان کردیم، نشستیم صحبت کردیم، او می‌آید برای آن مناسبت، شعر نو و سبک نو تولید می‌کند. این شعر نو سبک نو که تا دیروز مثلاً حمید؟؟ برای آسید مهدی میرداماد داشت این شعر و سبک را می‌داد. سبک خاص آسید مهدی سهمش را می‌دهد اما می‌آید کنار آن یک دانه سبکی که برای سید مهدی میرداماد طراحی کرده و تولید کرده، پنج تا سبک دیگر هم آماده می‌کند، این سبک را و این شعر را دیگه ما توی فضای عمومی هم منتشر نمی‌کنیم؛ خاصهً برای آن گروه مخاطب و هدف، نفر به نفر تقدیمش می‌کنیم؛ دیگر نیازی نیست که آن مداح خوب من در شهرستان منتظر باشد ببیند امشب حاج محمود چه خواند؟ توی فطرس گذاشت، من بروم فردا شب از روی سایت مثلاً فطرس سبک و شعر حاج محمود را تکرار کنم. او خودش امشب که می‌خواهد برود در مجلس، برای خودش اختصاصاً شعر و سبک دستش هست. یک خلاً جدی بود، خیلی از بچه‌های ما توی مواجهاتی که داشتیم، توی سفرها، این گلایه را می‌کردند دوستان؛ بچه‌های مداح می‌گفتند آقا این مثلاً شاعرها و سبک‌سازهایی را که این دوستان دارند، ما داشتیم چه می‌شدیم اصلاً، من گفتم بچه‌ها می‌گویند اگر این

شاعرها، سبک‌سازهایی که آقا ابوزر داشت ما داشتیم سلمان می‌شدیم. هر جایی، هر کسی، گفتم خب ما بیاییم، حالا کار ندارم این حرف درست است یا غلط؟ این اشکال وارد است یا وارد نیست؟ اما گفتیم در حدّ توان‌مان بیایید این را یک مقدار تلطیف کنیم، حل کنیم و یک خدمتی را این‌جا داشته باشیم. خب این اتفاق‌ها هم دارد رقم می‌خورد. یک تلاشی دارد توی آن حوزه انجام می‌شود. ما خواهش‌مان توی استان‌ها این بود؛ توی حوزه ستایش‌گری و در حوزه مداحی، دوستان مشعر حق ندارند پرچمی بلند کنند. اگر می‌بینند پرچم‌های مبارک دیگری بلند شده؛ حاج آقا مجتبی روشن‌روان این‌جا هستند، ممنون هستیم قدم رنجه کردند، لطف کردند، تشریف آوردند، بسیج مداحان در این سال‌های گذشته‌جا دارد تشکر کنیم از آقای فراهانی، حاج محمد آقای فراهانی که بعدش این در واقع کسوت و جایگاه دست آقا مجتبی قرار گرفته، زحمات بسیار زیادی در حوزه آموزش کشیده، این زحمات و این اتفاقی که توی آن استان رقم خورده، ما گفتیم دیگه شما نباید بروید یک پرچم و علمی مقابل این ماجرا بلند نکنید. ما توی حوزه ستایش‌گری بسیج مداحان داریم، خانه مداحان داریم، کانون مداحان داریم، بنیاد دعبل داریم، هیأت رزمندگان هم در همین حوزه زحماتی دارد می‌کشد، مجمع الذاکرین‌ها را توی استان‌های مختلف داریم، حالا بماند توی بعضی از استان‌ها هم یک چیزهای بومی هم خود استان‌ها دارند؛ یعنی این همه دایه و مادر برای فرزند و طفل ستایش‌گری وجود دارد، این طفل باز هم یتیم است، شب‌ها توی جوب می‌خوابد. خب این حداقل دسته بندی کن، مثلاً هر شب برود خانه یکی از این دایه‌ها بماند، شب زمین نمی‌ماند. یک زحمت و تلاشی کشیده شد، یک اتفاقی افتاد، حاج آقا مجتبی توی جریان هستند، توی آن جلسات شرکت داشتند، به عنوان شورای هماهنگی تشکل‌های ستایش‌گران، خیلی جلسه بابرکتی بود. چند ماهی است متوقف شده، آرزوی بنده حتی زنگ زدم به بعضی از دوستان که آقا این دوباره ...، فایده آن جلسه برای من کوچولویی که توی جلسه می‌آمدیم زیارت چهره حاج آقا مجتبی بود و دیدن حاج آقای، حاج یدالله بهتاش بود و دیدن حاج غلامرضای سازگار بود و حاج مهدی آصفی و اصلاً دیدن خود این‌ها نور بود. می‌گفتند مثلاً آقا شما توقع این جلسه را بالا نبرید. بگوئید آقا ما یک جلسه زیارت داریم، این‌ها با هم بنشینند، آقای سازگار چایی بخورد، من بچه نگاه کنم جای خوردن او را، اما خب نشد دیگه، یک مقدار توقع‌ها رفت بالا و این‌ها، الان یک چند ماهی هست، یک دو سه ماه است، سه چهار ماه است جلسه متوقف شده، امیدوارم دوباره آن شکل بگیرد. اما خواهش ما از دوستان این بود؛ اگر این همه پرچم در استان و شهرستان شما بالا است، شما حق ندارید به اسم مشعر پرچمی بلند کنید، مشعر پرچمش را باید پهن کند، سفره کند. به همه ی آن پرچم‌دارها بگوئید بیایید دور این سفره بنشینید، ما هم نوکری شما را می‌کنیم، ما خادم و نوکر این مسئله و موضوع هستیم. چون توی این قضیه کارها و اتفاقات مبارک و خوبی رقم خورده، توی حوزه منبر هم الحمدلله یک جمعی از دوستان شکل گرفتند. جمع بسیار بابرکت، من خیلی امید دارم به این جمع، نسل دوم منبری‌های جبهه انقلاب را شکل خواهند داد به امید خدا، یعنی دوستانی هستند که شاید توان‌شان، کیفیت منبرشان، محتوای منبرشان، دست کمی از همین منبری‌های شاخص شخیص امروز کشور نداشته باشد اما فقط

برادر رحیم آبروش / تبیین شعار "بنفسی انت و اهلی و مالی"

نکته‌ای که هست، دوربین رسانه نرفته روی سر این‌ها، این جمع دور هم جمع شدند، هسته سخت منبر را شکل دادند؛ فعلاً هسته سخت ماجرا است. این هسته سخت آرام آرام دارد دامنه خودش را پیدا می‌کند و آن شعاع ورودی‌اش گسترده‌تر می‌شود، ما هم جلسه‌ای که یزد رفته بودیم برای جلسه همین شورای منبر، این را هنوز ما علنی نکردیم، عمومی نکردیم، فعلاً در حد همین هسته سخت شکل گرفته، جمع بسیار مبارکی هست از همین جمع حاضر، دو سید بزرگواری که در یمین و یسار جلسه نشستند از اعضای این در واقع شورا هستند و عزیزان دیگری که در واقع در آن شورا هستند؛ یک شورای حدوداً چهارده نفره هست و جلسات مستمر و مبارکی که داشتند، این اتفاقات هم توی این حوزه‌های اصلی، توی این دفاتر رقم خورد. اتفاقاتی که در دفاتر فرعی از بحث هنر، بحث رسانه، بحث اقتصاد، بحث سوگواری‌های عکس و پوستر و گرافیک محیطی و نشان و، دیگه ما به هر جایی و هر نقطه‌ای از عالم که ربطی به هیأت پیدا می‌کرده، احساس می‌کردیم که تکلیف داریم و مسئولیت داریم، فقط اولویت‌های آن با هم فرق دارد؛ یعنی حتی برای ما این نوشتار هیأت که روی الف حمزه قرار بگیرد یا روی دندان‌ها ما مهم بود و احساس می‌کردیم نسبت به آن ما تکلیف داریم و هم چنین این جمع مبارک، من از آن‌ها دیگه فاکتور می‌گیرم و ادامه نمی‌دهم، با توجه این که آسید احمد آقا هم به جمع ما ملحق شدند، این را به عنوان یک گزارش‌گونه‌ای، نیمچه گزارشی از این دست و پا زدن و خط خطی کردن ما توی این چند سال قبول بفرمایید. یک نمایشگاه خوبی را بچه‌ها قم آماده کردند، آن نمایشگاه ما تاحالا بلد نبودیم، انگیزه‌ای هم نداشتیم بیایم نمایشگاه و گزارش کار و از این چیزها انجام بدهیم و بزیم اما چون این رابطان شهرستان‌ها جمع شدند، بعد از مثلاً یک بازه پنج شش ساله می‌خواهند ملحق شوند به این کاروان؛ ما باید آن رابط شهرستانی را کاملاً در جریان اتفاقات مشعر قرار می‌دادیم. در یک اقدام در واقع اجباری، یک نمایشگاهی را دوستان زحمت کشیدند از فعالیت‌های مشعر آماده کردند. الان قم برقرار است، در حاشیه اجلاس رابطان بود، ما فعلاً از یاوران، مجتمع یاوران مهدی خواهش کردیم یکی دو هفته دیگر نگه دارند نمایشگاه را، امیدواریم این هفته پیش رو از شنبه که می‌آید نمایشگاه هم چنان باشد. اگر گذرتان، مسیرتان به قم خورد، یک تماسی بگیرید دوستان ما خدمت‌تان هستند، نمایشگاه یک سری بزینید، با قدومتان متبرک بکنید. اگر احیاناً عزیزی، مسئولی، بزرگواری را فکر می‌کردید که بیاید و آن جا گزارش کار شما را ببیند، مؤثر است توی این برقراری ارتباطات، باز هم آن فضا فراهم هست و دوستان در خدمت‌تان هستند، آن می‌شود مکمل این گزارش نصف نیمه پاره پوره‌ای که ما خدمت شما تقدیم کردیم.

من عرائض را همین جا ختم می‌کنم و ان شاءالله آن سرفصل اولی که اشاره کردم به اجمال، بنده آسید احمد آقا ان شاءالله مبسوط‌تر بیان خواهند کرد و بعد وارد شور و گفتگو بشویم درباره این سرفصل مهم؛ ممنونم، حوصله به خرج دادید، تحمل کردید و باز هم تشکر می‌کنم از همه‌ی سروران عزیزی که در وسط این همه مشغله با هزار گرفتاری، شب‌های نخوابیده، الان آقا ابودر دارد چانه می‌زند که برود بخوابد، می‌گوید چشم‌هایم نمی‌کشد و دارم می‌افتم و دیشب قرار بوده بخوابد، تا صبح بچه‌های رشت

برادر رحیم آبروش / تبیین شعار "بنفسی انت و اهلی و مالی"

آمدند نگذاشتند بخوابد، سوار پرواز شده گفته توی پرواز می‌خواهم، این مهماندار و این بچه‌های تیم حفاظت پرواز به اسرار آقا نه نمی‌شود، شما شهدا، امام، آقا، آوردند جلو تا دم رسیدن به تهران هم با او حرف زدند در مورد شهدا و یادواره شهدا و این‌ها، آقایان مهماندار بله، خانم‌هایش نه، امنیت پرواز آمده، باز هم ممنون همه‌ی دوستان هستیم. جلسه را مزین کنید به ذکر صلوات بر محمد و آل محمد.

پایان